

# ویژگیها و شایستگی پیامبر (ص)

جعفر سبحانی تبریزی




www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ويژگيها و شايستگي پيامبر (ص)

مشخصات کتاب

نوع:مقاله
پديدآور:سبحاني تبريزي، جعفر1308-
عنوان و شرح مسئوليت: ويژگيها و شايستگي پيامبر [منبع الكترونيكي] / جعفر سبحاني
ناشر: دفتر آيت الله العظمي جعفر سبحاني (دام ظله )
توصيف ظاهري: 1 متن الكترونيكي: بايگاني HTML؛ داده هاي الكترونيكي (12 بايگاني: 76.5KB)
موضوع: محمد (ص)، پيامبر اسلام
ويژگيها و شايستگي پيامبر

## مقدمه

در ميان مقامات اجتماعي، هيچ مقامي ارزشمندتر و در عين حال پيچيده‌تر از منصب رهبري نيست و تا فردي داراي مجموعه‌اي از كمالات و سجاياي انساني و محاسن اخلاقي نباشد، نمي‌تواند شايسته اين مقام گردد، و به ديگر سخن: رهبر بايد داراي توده‌اي از خوبيهاي متضاد باشد كه در هر مناسبتي از آنها بهره بگيرد مثلاً قاطعيت را با دور انديشي، درستي را با نرمي، شكوه را با درويشي، خوش بيني را با احتياط لازم، به هم آميزد، و با روانشناسي و موقع‌شناسي كامل در هر فرصتي ابزار مناسب آن را به كار گيرد.اگر در رهبر يك سلسله صفات مثبت لازم است پيراستگي از يك رشته اوصاف منفي نيز دست كمي از لزوم صفات مثبت ندارد، مثلا آدمي كه تحمل انتقاد، و شنيدن عقيده مخالف را ندارد و در مشكلات فاقد شكيبايي لازم است و بر او روح «قبضه كردن مناصب و توقع اطاعت كور كورانه ديگران» حكم فرما است، رهبري او زيانبار و فاجعه‌انگيز است چه بهتر به اصلاح خويش بپردازد، آنگاه درباره «قيادت» بينديشد.نايابي اجتماع يك چنين اوصاف مثبت و منفي، سرانجام مسأله رهبري را به صورت «كبريت احمر» درآورده و با مشكلاتي فراوان روبرو ساخته است و به خاطر همين پيچيدگي است كه بشر امروز در حل امور مربوط به رهبري به تشكيل كنگره‌ها، سمينارها و شوراها و كنفرانسهاي ميهني و بين‌المللي دست زده و خواسته است از اين طريق گره رهبري را بگشايد.اگر مسأله رهبري، امروز مورد توجه جهان غرب گرديده، از دير باز پيشوايان بزرگ اسلام، بحثهاي تكان دهنده‌اي پيرامون آن انجام داده‌اند كه نمونه‌هاي آن را در فرمان امام علي (ع) به مالك و وصيت او به فرزندش امام حسن (ع)، و پيام فشرده‌اش به محمد بن ابي بكر مشاهده مي‌كنيم.اگر در رهبري اجتماعي با كلاف سر درگمي روبرو هستيم، و هر چه بيشتر سعي مي‌كنيم، شايستگان آن مقام را كمتر مي‌يابيم، در مسأله «قيادت الهي» كه در انسانهائي به نام پيامبر و رسول تجلي مي‌كند و مهندسي انسانها را در تمام شؤون زندگي اعم از مادي و معنوي بر عهده مي‌گيرند، با مشكل دو چندان يا ده و صد چنداني روبرو مي‌باشيم، زيرا تحمل مسؤوليت عظيم الهي آنچنان امتيازات بزرگ و برجستگيهاي فزون از حد لازم دارد كه دارندگان آنها را از نظر قدرت به صورت عنقاي مغربي درآورده كه گاهي در ميان امت بزرگ فقط يك نفر شايسته آن مقام مي‌گردد و اگر تاريخ نبوت، پيامبران فزوني را معرفي مي‌كند، ولي پيامبران صاحب كتاب و بالاتر از آن صاحب شريعت بسيار كم بوده و خاتم آنان به يك فرد منحصر مي‌باشد.

صفات پیامبر در قرآن

## اشاره

دشواري رهبري پيامبر خاتم: رهبري پيامبر گرامي به خاطر جهاني بودن آن از يك طرف، و خاتم و آخرين سفير بودن او از طرف ديگر، با دشواريهاي فراواني همراه بود، اقوامي كه هدايت آنها را بر عهده گرفته بود، از نظر فرهنگ و تمدن آگاهي و بينش، اخلاق و انضباط، در يك سطح نبودند، خود اين اختلاف، امواجي از مشكلات را در طريق رهبري او پديد آورده بود خداوند به خاطر پيروزي بر اين سختيها او را با استعدادي بس فراوان كه مظهر مجموعه‌اي از كمالات انساني بود،آفريد و پس از چهل سال تربيت زير نظر بزرگ‌ترين فرشته از فرشتگان جهان [1] ، او را براي رهبري برگزيد.در پرتو انديشه‌هاي حكيمانه، و علاقه به هدف و دلسوزي بر امت، مشكلات را حل كرده و تمدني را پي‌ريزي كند كه براي آن تاكنون نظيري ديده نشده است.خدا در قرآن با بياني زيبا به كمالات روحي و علل پيروزي او در معركه رهبري اشاره مي‌نمايد چه بهتر در اين بحث با صفات برجسته اين شخصيت الهي آشنا شويم:

## علاقه و دلسوزي به هدف

علاقه به هدف، عامل خودكاري است كه مدير يك مجتمع بزرگ و يا كوچك را بر سعي و تلاش، و تفوق بر مشكلات وادار مي‌سازد، و غبار خستگي را از چهره جان او پاك مي‌كند و اگر مدير از درون، به كاري كه براي آن گمارده شده است، احساس علاقه نكند، چنين مديريتي فاجعه‌انگيز است.قرآن به علاقه قابل تحسين پيامبر بر هدايت مردم تصريح مي‌نمايد:«فلعلك باخع نفسك علي آثار هم ان لم يومنوا بهذا الحديث اسفا» (كهف /6)«شايد جان خود را به دنبال آنان آنگاه كه به رسالت تو ايمان نياورند از دست بدهي!»اين جمله حاكي از نهايت علاقه يك طبيب اجتماعي است كه در راه مداواي بيمار خود تا آن حد مي‌كوشد كه در پرتگاه هلاك و نابودي قرار مي‌گيرد و در آيه ديگر مي‌فرمايد:«ولا تحزن عليهم ولا تكن في ضيق مما يمكرون» (نمل /70)«برگستاخي كافران غم مخور، از مكرو حيله آنان بر خود فشار مده»باز مي‌فرمايد: «فلا تذهب نفسك عليهم حسرات ان الله عليم بما يصنعون» (فاطر /80)«جان خود را بر اثر شدت تأسف بر آنها از دست مده، خداوند از آنچه كه انجام مي‌دهند آگاه است».«فلا يحزنك قولهم انا نعلم ما يسرون و ما يعلنون» (يس /76)«سخنان آنان تو را غمگين مسازد، ما از كارهاي پنهاني و آشكار آنان آگاهيم».آيات در اين مورد كه حاكي از علاقه عميق و فزون از حد اين رهبري آسماني به هدايت امت خود است بيش از اينها است و ما براي فشرده گويي به همين اندازه اكتفاء مي‌كنيم.

خشونت و تند خويي و فقدان روح انعطاف و گذشت، رهبر را با مشكلات زياد و سرانجام با شكست روبرو مي‌سازد سرانجام مردم كه هنوز مزه تربيت و انضباط را نچشيده‌اند، از دور او پراكنده شده و صحنه ياري را ترك مي‌كنند؛ امير مؤمنان در يكي از سخنان كوتاه خود مي‌فرمايد:«آلة الرياسة سعة الصدور [2] : ابزار رهبري، گشادگي روح و روان است».پيامبر به تصريح قرآن از نظر نرمش و انعطاف، آنجا كه بايد رهبر از خود گذشت و نرمش نشان دهد در حد اعلاي اين شيوه اخلاقي بود، وحي الهي، يكي از علل پيروزي پيامبر را عطوفت و مهرباني او مي‌شمرد و مي‌فرمايد:«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظّاً غليظ القلب لا نفضّوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر» (آل عمران /159)«در پرتو رحمت الهي، در برابر تندي آنها، نرم شدي و اگر خشن و سنگدل بودي از اطراف تو پراكنده مي‌شدند، از آنان درگذر، و درباره آنان طلب آمرزش كن و در كارها مشورت بنما».قرآن در يكي از سوره‌هاي مكي، راه نفوذ در مردم و قيام به وظايف رهبري را چنين بيان مي‌كند:«ولا تستوي الحسنه و لا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك و بينه عداوة كانه وليّ حميم و ما يلقيها الا الذين صبروا و ما يلقيها الا ذو حظ عظيم»(فصلت /34-35).«هرگز بدي و نيكي يكسان نيست بدي را با نيكي دفع كن تا دشمنان سرسخت، بسان دوستان گرم و صميمي شوند. به اين شيوه اخلاقي افرادي نائل مي‌شوند كه داراي صبر و برد باري بوده و بهره عظيمي (از ايمان و تقوا) داشته باشند.علت تأثير اين شيوه اخلاقي از اين جهت است كه افراد بدكار در انتظار انتقام و كيفرند، آنگاه كه بر خلاف انتظارشان، بدي را با خوبي پاسخ شنيدند وجدان ملامت گر (نفس لوامه) آنان بيدار شده و از درون آنان را به باد انتقاد و سرزنش مي‌گيرد، در اين موقع است كه جاي عدواتها و كينه‌هارا، كم كم مهر و محبت و صفا و خلوص مي‌گيرد.طبيعي است رهبر موقع شناس از اين شيوه اخلاقي در موردي استفاده مي‌كند كه هنوز شخصيت انساني آنان به كلي محو نشده و «نفس لوامه» آنان آسيب نديده باشد و گرنه بايد با آنان به صورت ديگر معامله كرد و به تعبير رسول گرامي (ص) «من الناس من لا يقيمهم الا السيف [3] : برخي از مردم به اندازه‌اي لجوج و بدسگال هستند كه فقط زير ضربات خرد كننده شمشير، آدم مي‌شوند و دست از كردار زشت خود بر مي‌دارند».قرآن شيوه رفتار پيامبر (ص) را با گروه كافر به نحو بس شايسته‌اي توصيف مي‌كند و آن را با لفظ «عظيم» كه در قرآن موضوعات بس محدودي با آن توصيف شده است، توصيف مي‌كند و مي‌فرمايد:«و ان

لك لاجراً غير ممنون و انك لعلي خُلَق عظيم فستبصر و يبصرون بايّكم المفتون» (قلم /3-6)«تو برخويي بزرگ هستي به زودي مي‌بيني و مي‌بينند كه كداميك، مجنون است».مراتب عطوفت و مهرباني رسول گرامي (ص) در فتح مكه به روشني تجلي نمود، آنگاه كه بر مردم مكه كه سالیان درازي او را اذيت كرده ونبردهاي خونيني بر ضد او به راه انداخته بودند، دست يافت - در چنين شرايطي - روبه‌آنان كرد و گفت: «ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون: چه مي‌گويد و چه درباره من مي‌انديشيد؟» مردم اسير و بهت زدن ناگهان به ياد جوانمردي وبزرگواري و خلق عظيم و او افتادند و همگي گفتند: «لا نظنّ الا خيراً اخ كريم و ابن اخ كريم: جز نيكي درباره تو نمي‌انديشيم، تو را برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود مي‌دانيم» در اين لحظه موجي از رحمت سراسر مردم مكه را فرا گرفت رو به همگان كرد و فرمود: «لا تثريب عليكم اليوم يغفرالله لكم و هو ارحم الراحمين. امروز سرزنشي بر شما نيست، خدا همگان را مي‌بخشد او بخشاينده است» سپس افزود و با اين كه رسالت مرا تكذيب كرديد و مرا از خانه‌ام بيرون ساختيد ولي با اين همه، من بند بردگي از گردن شما باز مي‌كنم و اعلام مي‌كنم كه «اذهبوا و انتم الطلقاء: برويد! همه شما آزاد شده هستيد» [4] .خوي زيبا و عطوفت انسان دوستي پيامبر پيوسته زبانزد جهانيان در طول قرون بوده و سرايندگان اسلامي كه به مدح و ثناي او پرداخته‌اند، غالباً بر اين شيوه اخلاقي او تكيه كرده‌اند؛ ابو عبدالله شرف الدين بوصيري متوفاي 694 كه از مشاهير شعراء و ادباي قرن هفتم است، در مدح حضرت صاحب رسالت قصيده معروفي به نام «قصيده برده» [5] دارد و در آن بر اين شيوه اخلاقي اشاره مي‌كند و مي‌گويد:فاق النبيين في خلق و في خلق ولم يدانوه في علم ولا كرماكرم بخلق نبي وانه خلق بالحسن مشتمل بالبشر متسم بر تمام پيامبران از نظر آفرينش و خوي برتري يافت و هيچ كدام در دانش و كرم به او نمي‌رسند چه زيبا آفرينشي و چه زيبا اخلاقي است كه با زيبايي آميخته و تبسمي بر لب دارد».حقاً كه راست و درست گفته‌اند: «حسنت جميع خصاله او با خصال بس زيبا آفريده شده است».او با اخلاق زيبا و پسنديده خود تحقق بخش خطاب قرآني است كه به او دستور مي‌دهد: كه: «و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين فان عصوك فقل انّي بريء مما تعملون (شعراء/215و216): بالهاي رحمت خود را بر مؤمنان فروآور، و اگر كافران به مخالفت با تو برخاستند، بگو من از كارهاي شما بيزارم».

## صبر و بردباري

خدا در آغاز بعثت او را از مسؤوليت سنگيني كه بر عهده گرفته است آگاه ساخت و فرمود: «انا سنلقي عليك قولا ثقيلاً (مزمل /5): ما گفتار سنگيني را بر تو وحي مي‌كنيم» اين قول سنگين، رسالت جهاني او است كه اداء آن بر او و عمل به آن نيز بر رهروانش سنگين مي‌باشد.انجام چنين رسالت خطيري بدون يك روح مقاوم و صبور و شكيبا و بردبار، امكان‌پذير نيست از اين جهت در آيات متعددي او را به صبر و شكيبائي دعوت مي‌نمايد كه برخي را يادآور مي‌شويم:در آغاز نزول وحي، و در سوره مدثر او را چنين مورد خطاب قرار مي‌دهد: «و لربك فاصبر (مدثر /7): براي خدا در طريق ابلاغ رسالت بردبار باش» بار ديگر، صبر واستقامت پيامبر مصمم را يادآور مي‌شود و مي‌گويد:«فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل ولا تستعجل لهم» (احقاف /35)«بسان پيامبران اولوالعزم صبر بنما و درباره آنان، عجله مكن».

نيايش نيمه شب

روح خضوع و حالت نيايش در انسان، رمز شعور و نشانه آگاهي او از وجود قدرت بزرگ و علم بي پايان در صفحه هستي، و تعلق ذاتش به آن مقام بزرگ است احساس وابستگي به وجود برتر، انسانها را به ابراز خشوع وإمي‌دارد و سرانجام خشوع در قالب «عبادت» تجلي مي‌كند ولي نيايشگران گروه واحدي نيستند كه آنها را گروهاي مختلفي تشكيل مي‌دهد.گروهي براي رفع نياز و جلب سود و يا بيم از عذاب، به اين احساس «لبيك» مي‌گويند، در حالي كه گروه ديگري كه از معرفت بيشتري برخوردارند، به خاطر درك كمال مطلق و «مهري» كه به خدا مي‌ورزند، به پرستش او مي‌پردازند، البته اختلاف در انگيزه‌ها تأثيري روي اصل قداست عمل نمي‌گذارد، بلكه همگان در پرتو اصل «ولكلّ درجات مما عملوا و ما ربك بغافل عما يعملون» [6] در پيشگاه خدا مأجور و مثاب و داراي پاداش بزرگ مي‌باشند.در حديثي امام صادق (ع) نيايشگران را به سه گروه تقسيم مي‌كند و در اين مورد سخن بس جالبي دارند كه اينك يادآور مي‌شويم:«قوم عبدوا الله خوفا فتلك عبادة العبيد، و قوم عبدوا اللّه تبارك و تعالي طلب الثواب فتلك عبادة الأُجراء، و قوم عبدوا اللّه حبا له فتلك عبادة الأحرار و هي افضل العبادة» [7] .«گروهي بسان بردگان از ترس به نيايش مي‌پردازند و گروهي ديگر مانند مزد گيران به انگيزه پاداش، او را عبادت مي‌كنند در حالي كه گروه سوم، روي مهري كه به او مي‌ورزند به نيايش بر مي‌خيزند، و نيايش اين گروه بهترين پرستشها است».كلمه «حُبّاً له» رمز شعور عميق و آگاهي ژرف از عظمت مربوب و كمال گسترده است و از اين جهت، در انسان، عشق و علاقه عظيمي به كانون كمال مي‌آفريند و در نتيجه از روي اخلاص و مهر، بدون چشمداشت پاداش، يا بيم از كيفر به عبادت بر مي‌خيزد، و در خضوع و خشوع خود، لذت مي‌برد، لذتي كه ديگر «لذتها» را به دست فراموشي مي‌سپارد.قرآن و نيايش پيامبر - عبادتهاي نيمه شب اولياي الهي كه همراه با اشك شوق و سوز دل است، معلول شناخت عظيمي است كه از خدا دارند، نتيجه شوق و عشق به كمال است كه در دل خود احساس مي‌نمايند و سرانجام عبادت با لذت شهود معبود، در كامشان شيرين شده و خواب لذيذ و بالش ناز، و فراش گرم به دست فراموشي سپرده مي‌شود و ساعاتي به راز و نيازبا او مي‌پردازند تا آنجا كه رسول گرامي برخي از اوقات گاهي دو سوم شب را، به عبادت برگزار مي‌كرد بنابراين چه بهتر با نيايش او آشنا شويم:1- خدا در سوره أسراء به پيامبر دستور «تهجّد» مي‌دهد كه همان عبادت در نيمه شب است چنانكه مي‌فرمايد:«و من الليل فتهجد به نافلة لك عسي ان

يبعثك ربك مقاماً محموداً» (اسراء /79)«برخي از شب را برخيز! با قرآن و يا نماز به عبادت بپرداز، و اين يك برنامه اضافي است، شايد خدا تو را به مقام شايسته‌اي برگزيند».2- خداوند در سوره مزمل به بيان كم و كيف عبادت در دل شب مي‌پردازد، وقت آن را شب، و مقدار آن را، بين دو سوم الي يك سوم شب اعلام مي‌دارد و فلسفه قيام و تهجد در شب را امري مي‌داند كه در پيشبرد اهداف او كاملاً مؤثر است.ما در اينجا اين بخش از آيات را يك جا مي‌آوريم تا روابط منطقي آيات كاملاً روشن گردد:«يا ايّها المزّمل قم الليل الا قليلاً، نصفه او انقص منه قليلاً، اوزد عليه و رتل القران ترتيلاً، انا سنلقي عليك قولا ثقيلاً، ان ناشئة الليل هي اشدّ وطاً و اقوم قيلاً ان لك في النهار سبحا طويلاً و اذكراسم ربك و تبتّل اليه تبتيلاً» (مزمل /1-8)«اي جامه به خود پيچيده، شب را جز اندكي بپاخيز، نيمي از شب يا اندكي از آن كم كن يا بر آن بيفزا، قرآن را با ترتيل (با تأني و آرام) بخوان، به همين زودي گفتار گران بر تو القاء مي‌كنيم ساعات و اوقات شب، مايه تأثير عميق و استواري گفتار است. براي تو در روز، رفت و آمد طولاني است. نام پروردگار خود را به يادآر و به او توجه نما».بياييد در مضامين اين آيات كمي دقت كنيم! خدا در آغاز رسالت پيامبر و آغاز نزول وحي - كه شأن نزول آيات حاكي از آن است - به پيامبرش دستور«عبادت در دل شب» را مي‌دهد، و او را از نظر كميت، ميان دو سوم و يا نصف و يا يك سوم شب، مخير مي‌سازد، تا برحسب شرائط و امكانات به يكي از سه صورت، به نيايش خدا بپردازد و اين قسمت با جمله‌هاي «قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا اوزد عليه» بيان شده است.قيام در دل شب، نبايد با نماز گزاردن پايان پذيرد، بلكه بايد با تلاوت قرآن، آن هم به صورت «ترتيل» كه در آن به الفاظ و معاني كاملاً توجه مي‌شود، همراه گردد، اگر بنده حق با گزاردن نماز با خدا سخن مي‌گويد و ارتباط برقرار مي‌كند، خدا هم از طريق قرآن كه سخن او است با بنده خود سخن مي‌گويد و در نتيجه ارتباط برقرار مي‌گردد و اين مطلب با جمله «ورتّل القران ترتيلاً» بيان شده است.در آيه بعد به راز اين تكليف (عبادت نيمه شب) اشاره شده است و آن اين كه به همين زودي، باري گران و مسؤوليتي خطير كه تحمل و ابلاغ رسالت است بر تو القاء خواهد شد و براي انجام آن لازم است به خود سازي بپردازي و ارتباط مستمر با مبدأ قدرت برقرار كني چنانكه مي‌فرمايد: «انّا سنلقي عليك قولا ثقيلاً».آيه بعد، علت گزينش شب را براي تهجد بيان مي‌كند و آن اين كه مقدار تأثير عبادت به آرامش محيط و فراغت قلب بستگي دارد، از اين جهت، عبادت نيمه شب، از نظر تأثير، عميق‌تر، و از نظر گفتار، استوارتر است و در اين شرائط، گفتار از دل بر مي‌خيزد و با آن تطبيق مي‌كند در حالي كه روز فارغ از غوغا و سعي و تلاش و رفت و آمد نيست و با اين گرفتاري نه

وقت كافي هست و نه فراغت قلب، چنانكه مي‌فرمايد: «انّ ناشة الليل هي اشدّ وطاً و اقوم قيلاً انّ لك في النهار سبحا طويلاً».انسان كامل به حكم اين كه يك موجود امكاني و از نظر قوا و نشاط روحي محدود است به هنگام انجام وظيفه، خصوصاً به وقت مقابله با جاهلان و افراد نادان، با يك نوع كم نشاطي و افسردگي روبرو مي‌گردد كه اگر افزايش يابد مايه دلسردي در انجام وظيفه مي‌شود، براي زدودن هر نوع زنگار دل، عبادت بهترين وسيله ارتباط با كانون قدرت و مركز كمال است كه به روح و روان، نيرو و نشاط بيشتري مي‌بخشد.3- در سوره مزمل آياتي است كه حاكي از قيام پيامبر با گروهي از مؤمنان براي عبادت در شب مي‌باشد، چنانكه مي‌فرمايد: «ان ربّك يعلم انك تقوم ادني من ثلُثَي اللّيل و نصفه و ثلثه و طائفة من الّذين معك» (مزمل /20)«خداي تو مي‌داند كه تو با جمعي از افرادي كه با تو هستند نزديك به دو سوم و يا نصف و يك سوم شب را به عبادت مي‌گذارني».در حالي كه خدا عبادت در شب را براي رسول گرامي «نافله» مي‌داند ولي با اين حال، حضرتش به اندازه‌اي به آن امر قيام كرد كه قدمهاي او ورم كرد و آيه ذيل در اين مورد نازل گرديد:«طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقي الاّ تذكرة لمن يخشي» (طه /2-3)«قرآن را بر تو نازل نكرديم كه خود را به زحمت بيفكني بلكه مايه يادآوري است براي كساني كه از مخالفت خدا بترسند».

## علم و آگاهي گسترده

پيامبر گرامي داناترين و آگاهترين انساني است كه گام بر پهنه گيتي نهاده است و قرآن علم و آگاهي او را چنين توصيف مي‌فرمايد:«و انزل الله عليك الكتاب و الحكمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً» (نساء /113)«كتاب و حكمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه را كه نمي‌دانستي به تو آموخت، و كرم خدا درباره تو بزرگ است».دقت در جمله‌هاي سه گانه اين آيه، ما را به وسعت علم او هدايت مي‌كند:1- «و انزل الله عليك الكتاب و الحكمة: خداوند كتاب و حكمت را بر تو فرو فرستاد»، مقصود از كتاب، قرآن و منظور از حكمت، دانشهاي استوار است كه در هر دوره زندگي، سعادت آفرين مي‌باشد و نمونه‌هايي از آن در گفتار لقمان حكيم آمده است ولي هرگز منحصر به آن نوع دستورها نيست، بلكه از آن گسترده‌تر است.2- «و علمك ما لم تكن تعلم: آنچه را كه نمي‌دانستي، به تو آموخت»، علم و آگاهي‌اي كه در اين جمله آمده است،به حكم قانون «تغاير معطوف و معطوف عليه» غير از كتاب و حكمت است كه در جمله پيش وارد شده است و در پايه عظمت آن همين بس كه در جمله سوم آن را چنين توصيف مي‌نمايد:3- «و كان فضل الله عليك عظيماً: كرم و لطف خدا كه علم و آگاهي تو يكي از شاخه‌هاي آن است، بزرگ است»، هيچ كرامتي بالاتر از علم و دانايي نيست و توصيف كرم به عظمت، به گونه‌اي مشعر و گواه بر عظمت علم اوست. علمي كه خدا او را عظيم توصيف مي‌كند، تكليف آن روشن است.آدم نخستين، پيامبر الهي است كه به حكم آيه: «و علّم ادم الاسماء كلّها» (بقره /31) از اسرار هستي آگاه گشت، علمي را فرا گرفت كه فرشتگانرا از آن بهره‌اي نبود و بدين جهت بر آنها برتري جست و مسجود آنان قرار گرفت و خاتم پيامبران به اتفاق روايات و امت اسلامي برترين، پيامبران و سرآمد آنها به شمار مي‌رود از اين جهت بايد از نظر كمالات نفساني و ملاكات فضيلت و برتري، بالاتر از همه و از آدم ابوالبشر باشد.«بريد» كه يكي از شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) است نقل مي‌كند كه يكي از اين دو بزرگوار، بر وسعت علم و آگاهي پيامبر با آيه زير استدلال فرمود:«و ما يعلم تاويله الا اللّه و الراسخون في العلم (آل عمران /7): تأويل متشابه يا قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمي‌دانند».امام چنين فرمود: «و رسول الله افضل الراسخين في العلم قد علمه الله عزوجل جميع ما انزل عليه من التنزيل و التأويل و ما كان الله لينزل عليه شيئا لم يعلمه تأويله» [8] .«پيامبر خدا برجسته‌ترين راسخنان در علم است، خدا تنزيل و تأويل قرآن را به او آموخت و در شأن خدا نيست كه چيزي را بر او فرو بفرستد و او را از

حقيقت آن آگاه نسازد».علم امير مؤمنان (ع) و ديگر امامان معصوم پرتوي از علم نبوي است و مجموع احاديث صحيح و استواري كه در اختيار داريم، همگي به او منتهي مي‌گردد و مطالعه اين بخش، گواه روشني بر علم عظيم پيامبر خاتم است.

## مايه مصونيت مردم از عذاب

اعمال زشت انسان واكنشي در اين جهان و پي آمدي در سراي ديگر دارد، يكي از آثار گناه در جامعه نزول عذاب است كه در آيات قرآن و احاديث بر آن تصريح شده است و كافي است كه در اين مورد آيات مربوط به نابودي اقوام سركش را مطالعه نماييم.ولي يكي از آثار وجود پيامبر اين است كه تا او در ميان مردم است خدا آنان را با نزول عذاب مجازات نمي‌كند و به اين ويژگي در آيه زير تصريح شده است:«و ما كان اللّه ليعذّبهم و انت فيهم و ما كان الله معذّبَهم و هم يستغفرون» (انفال /33)«هرگز خدا آنان را مجازات نمي‌كند تا تو در ميان آنان هستي همچنانكه عذاب نمي‌فرستد تا طلب آمرزش مي‌نمايند».نخستين كسي كه چنين ويژگي را از قرآن استخراج نمود، امير مؤمنان علي (ع) است وي در يكي از كلمات قصار خود مي‌فرمايد:«كان في الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احد هما فد ونكم الاخر فتمسكوابه، «اما الامان الذي رفع فهو رسول الله (ص) و اما الامان الباقي فالاستغفار قال الله تعالي: و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم...» [9] .«در روي زمين دو وسيله امنيت مؤثر وجود دارد: يكي برداشته شد، به ديگري چنگ بزنيد، آنچه برداشته شد، پيامبر خدا است،و آنچه باقي است طلب آمرزش است خدا مي‌فرمايد: شأن خدا نيست كه آنان را مجازات كند تا تو در ميان آنان هستي...»

همگي با واژه شفاعت آشنايي كامل داريم، هنگامي كه سخن از جرم و گناه، و محكوميت يك فرد به ميان مي‌آيد، و شخصي پا به ميان مي‌گذارد تا درباره فردي فعاليت و وساطت كند تا او را از مرگ و اعدام يا زندان و توقيف نجات بخشد، مي‌گوييم: فلاني در حق او «شفاعت» كرد.لفظ شفاعت از ماده شفع به معني جفت، در مقابل «وتر» به معني طاق، گرفته شده است، علت اين كه به وساطت شخص براي نجات گنهكار شفاعت گفته مي‌شود، اين است كه مقام و موقعيت شفاعت كننده، و نيروي تأثير او، با عوامل نجاتي كه در وجود شفاعت شونده هست (هر چند كم و اندك باشد) ضميمه (و جفت مي‌شوند) و هر دو به كمك هم، موجب خلاصي شخص گنهكار مي‌گردند.معناي شفاعت اولياي خدا براي گنهكاران در ظاهر اين است كه عزيزان الهي، روي قرب و موقعيتي كه در پيشگاه خداوند دارند، مي‌توانند براي مجرمها و گنهكاران وساطت كنند، و از خداوند بزرگ بخواهند كه از تفصير و گناه آنان درگذرد، البته شفاعت كردن و پذيرفته شدن شفاعت آنان در گرو يك رشته شرائطي است كه برخي مربوط به شخص گنهكار، و برخي مربوط به مورد شفاعت (گناه) مي‌باشد.به عبارت ديگر، شفاعت همان كمك كردن اولياي خدا است با اذن خدا، به افرادي كه در عين گنهكار بودن پيوند ايماني خود را با خدا، و پيوند معنوي خويش را با اولياي خدا قطع نكرده‌اند.و به يك معنا، شفاعت اين است كه يك موجود مادون - كه استعداد جهش و پيشرفت دارد - از موجود بالا، به صورت يك امر قانوني استمداد و مدد طلبد، البته مدد خواه از نظر كمال روحي، بايد به حدي سقوط نكند كه نيروي جهش و تكامل را از دست بدهد، و امكان تبديل او به يك انسان پاك ازميان برود.عقيده به شفاعت به اندازه‌اي در ميان مسلمانان رسوخ دارد كه هركجا برويم و از هر كه بپرسيم اين اعتقاد را از عقايد اسلامي خويش مي‌شمارد، و در اصالت آن از نظر اسلام هيچ گونه ترديدي نشان نمي‌دهد. همه مي‌بينيم كه در مواقع راز و نياز مسلمانها با خدا، و نيز در كنار قبر پيشوايان بزرگ اسلام، دلها و انديشه‌هاي افراد گنهكار، بسوي شفيعان درگاه الهي كشيده مي‌شود و از آنان مي‌خواهند كه از پيشگاه خداي بزرگ بخواهند تا مورد عفو و رحمت الهي قرار گيرند.يك چنين عقيده راسخ و پا برجايي، نمي‌تواند ساختگي و غير اصيل باشد، قطعاً توجه جامعه اسلامي به سوي اين عقيده معلول ورود آن در قرآن مجيد و احاديث اسلامي است، زيرا معني ندارد يك جمعيت يك ميليارد نفري و بخصوص دانشمندان آنها به دنبال عقيده‌اي بروند كه هرگز در كتاب آسماني و مدارك ديني آنها وارد نشده باشد.البته

بايد اعتراف كرد كه اين مسأله اصيل اسلامي بسان برخي ديگر ازمعارف بلند آن، با برخي از پيرايه‌هاي غلط همراه شده است و از همين رو، بر دانشمندان است كه مردم را در اين زمينه روشن سازند و مطالب اصيل اسلامي را از غير آن جدا نمايند.مسأله شفاعت و كمك كردن موجود عالي به فرد پائين، غير از مسأله پارتي بازي و وسيله تراشي ظالمانه دستگاههاي بشري است، حالا اگر يك فرد نا اهل يا گروه غير وارد، اين اصل اسلامي را از محور صحيح آن منحرف كرده، و چهره آن را كريه ساخته‌اند، مربوط به انديشه صحيح اسلامي نيست.البته برخي شايد چنين تصور كنند: روز رستاخيز شافعان راستين الهي، يزيدها و حجاج‌ها و چنگيزها را زير بال و پر شفاعت خود قرار خواهند داد، و همه آنان از حوزه معنويت و نورانيت شافعان بهره‌مند گرديده، و در كانون وجود آنان جهشي به سوي پاكي پيدا خواهد شد.ولي آنان در اين انديشه سخت در اشتباهند، زيرا شفاعت شافعان واقعي از آن كساني است كه روح و روان آنان دارايي نيروي جهش به سوي كمال و پاكي باشد، ولي كساني كه در سراسر وجود آنان نقطه قوت و كمالي پيدا نمي‌شود، هرگز نورانيت شافعان، وجود تاريك آنان را روشن نخواهد كرد.بايد درباره شفاعت چنين بينديشيم: مردي را فرض كنيم كه پاسي از عمر خود را در فساد و ناپاكي گذرانده است ولي بر اثر برخورد با صالحان و پاكان، جرقه‌اي در دل او روشن مي‌گردد، و انقلابي در او پديد مي‌آيد، و او را انسان ديگري مي‌سازد. مشابه اين جريان را درباره انسان‌هاي اخروي بينديشيم، انسان‌هايي كه در روح و روان آنان آلودگي وجود داردولي در عين حال نيروي جهش به سوي كمال ازروان آنان به كلي رخت بر نبسته است، در اين موقع بر اثر برخورد با شخصيتهاي سازنده الهي و قرار گرفتن در حوزه نورانيت انسان‌هاي نوراني، يك نوع دگرگوني در وجود آنان رخ مي‌دهد و جرقه انقلاب و جهش به سوي كمال در روح و روان آنان روشن مي‌گردد.اين، تصوير نارسا و كمرنگي از حقيقت شفاعت اخروي است كه به وسيله شافعان راستين به اذن الهي انجام خواهد گرفت و تا خود به آن گام ننهيم، به حقيقت آن واقف نخواهيم شد.بايد درباره شفاعت همانطور بينديشيم كه درباره توبه و ندامت مي‌انديشيم، جاي شك نيست كه توبه و ندامت از اعمال گذشته با شرايطي كه گفته شده است انسان را شستشو داده و جرقه انقلاب را در كانون وجود انسان روشن مي‌سازد، و هرگز كسي نگفته است كه تشريع توبه مايه جرأت تبهكاران مي‌گردد. همچنين نبايد موضوع اعتقاد به شفاعت را مايه جرات و وسيله گسترش گناه بينديشيم، بلكه بايد آن را روزنه اميدي به سوي بازگشت به طهارت و پاكي تلقي كنيم.سازندگي و آثار تربيتي اعتقاد به شفاعت: از آنجا كه در اين گفتار، حقيقت شفاعت را به طور فشرده بيان كرديم، شايسته است كه پيرامون آثار تربيتي و

خصوصيات اين ايده مذهبي بحث كنيم:امروز از ديد بسياري از خوانندگان، اهميت و لزوم بحث پيرامون يك ايده مذهبي، در گروه آثار تربيتي و سازندگي آن است - لذا - اگر يك ايده مذهبي در اين مسير قرار نگيرد، آن را از مسائل درجه دو مذهبي مي‌شمارند و احيانا خود را موظف به غور و بحث در آن نمي‌دانيم.روي اين لحاظ براي نشان دادن اهميت بحث و اين كه ايده «شفاعت» حتي روي مقياسي كه آنان براي درجه بندي مسائل مذهبي ترتيب داده‌اند، از مسائل درجه يك مي‌باشد، بحث پيرامون آثار تربيتي و اصلاحي آن را بر ديگر بحثها مقدم داشته ابتدا در اين مورد به بحث و گفتگو مي‌پردازيم:شفاعت مايه اميدواري است: اعتقاد به شفاعت پديد آورنده اميد در دل گنهكاران، و مايه بازگشت آنان در نيمه زندگي، به سوي خدا است، و اگر حقيقت شفاعت درست مورد بررسي قرار گيرد، خواهيم ديد كه اعتقاد به شفاعت اولياي خدا، نه تنها مايه جرات و موجب سرسختي با خدا نمي‌باشد، بلكه سبب مي‌شود كه گروهي به اميد اين كه راه بازگشت به سوي خدا به روي آنان باز است، و مي‌توانند به وسيله اولياي خدا، آمرزش الهي را نسبت به گذشته جلب كنند، از عصيان و سركشي و سرسختي دست برداشته و به سوي حق باز گردند.نه تنها شفاعت در زندگي انسانها اين نقش را بر عهده دارد، بلكه پذيرش توبه، و در سطح وسيعتر، موضوع «انتظار فرج» و اميد به بهبود وضع آينده اجتماع، از عوامل سازنده‌اي است كه براي دگرگون ساختن اوضاع و نابساماني‌هاي بشر به انسان نيرو بخشيده و او را از محيط تيره و تار يأس و نوميدي، به فضاي روشن رجاء و اميدواري وارد مي‌كند.اعتقاد به شفاعت اولياء خدا (البته با شرايط خاصي) درباره گنهكاران سبب مي‌شود كه فرد گنهكار معتقد گردد كه وي از اين به بعد مي‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد و اعمال ديرينه وي طوري نيست كه براي او يك سرنوشت شوم قطعي و غير قابل تغيير ساخته باشد، بلكه او از همين حالا به كمك اولياي خدا و تصميم راسخ خود بر اطاعت و فرمانبرداري از خدا، مي‌تواند سرنوشت خود را عوض كند،و درهاي سعادت را به روي خود بازكند؛ ولي بر عكس، يأس و نوميدي و اين كه ديگر كاري از او و ديگران ساخته نيست، چراغ اميد را در شبستان عمر انسان،خاموش مي‌سازد.جواني كه در طول زندگي گناهان و لغزشهائي داشته است هرگاه معتقد گردد كه كارهاي زشت پيشين او، آنچنان كاخ سعادت وي را ويران كرده كه ديگر قابل ترميم نيست،و براي او يك سرنوشت قطعي پديد آورده كه به هيچ وسيله‌اي نمي‌توان آن را دگرگون ساخت، و آمرزش خدا را به خويش جلب نمود،و حتي توبه و پشيماني،و شفاعت و كمك خواهي از اولياي حق نمي‌توانند سرنوشت او را دگرگون سازند، چنين اعتقادي نه تنها از حجم گناه او نمي‌كاهد، بلكه سبب مي‌شود كه پرونده زندگي وي روز به روز

سياه‌تر، و بار گناه او سنگين‌تر شود. زيرا او با خود چنين فكر مي‌كند: اكنون كه راه باز گشت به روي من باز نيست، و از اين به بعد هر نوع قدم نيكي در راه اطاعت خدا بر دارم، سودي به حال من نخواهد داشت، ديگر جهتي ندارد كه من در نيمه عمر رنج اطاعت را بر خود هموار سازم و از گناهان لذت بخش دست بردارم. ولي بر عكس اگر روزنه اميد را به روي خود باز ببيند و بداند كه از همين حالا مي‌تواند وضع خود را در آينده دگرگون سازد، در اين صورت كوشش مي‌كند كه گذشته را جبران كند و به وضع خود در آينده بهبود بخشد.از اين گذشته همانطور كه مي‌دانيم: شفاعت اولياي خدا منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه خدا نباشد، هيچ كس نمي‌تواند شفاعت نمايد، ناگفته پيدا است كه اذن خدا بي جهت و بي حكمت نخواهد بود، در اين صورت بايد گفت اذن خدا شامل حال كساني مي‌شود كه براي عفو و اغماض، شايستگي دارند و اگر در طول زندگي لغزش و گناهي داشته‌اند، به مرحله پرده دري و طغيان نرسيده است، و اگر رابطه خود را در بعضي از جهات ضعيف كرده‌اند، ولي به كلي آن را قطع نكرده‌اند. چنين افرادي كه پيوندهاي گوناگون خود را با حق و حقيت نگسسته‌اند، مشمول و شايسته شفاعت مي‌شوند.نويد شفاعت با اين شرايط، خود هشداري است به گنهكاران كه به هوش باشند و هر چه زودتر از ادامه گناه باز گردند، و همه پيوندهاي خود را پاره نكنند، و پرده‌ها را ندرند، و از شعاع شفاعت دور نگردند كه در غير اين صورت راه نجاتي براي آنان نخواهد بود.همين احساس و توجه، دربازگشت افراد گنهكار به راه حق و تجديد نظر در برنامه‌هاي غلط، موثر مي‌گردد، و در حقيقت روزنه اميدي براي پاك ساختن برنامه زندگي از نقاط تاريك محسوب مي‌شود.تجربه نشان داده است كه اگر روزنه اميدي به روي افراد مجرم گشوده شود و احساس نمايند كه اگر در برنامه غلط و ناروای خود تجديد نظر كنند، راه نجاتي براي آنها هست، بسياري از آنها بيراهه، به راه باز مي‌گردند.در قوانين جزائي و كيفري ملت‌ها، قانوني بنام «عفو زندانيان و مجرمان بزرگ و محكومان به حبس‌ابد» وجود دارد، نكته آن اين است كه روزنه اميدي براي اين افراد باز شود، و در برنامه زندگي خود تجديد نظر نمايند، و اگر اين روزنه نبود، علت نداشت كه در همان محيط، آرام بنشينند و دست به جنايت نزنند زيرا بالاتر از سياهي (زندان ابد) رنگي نيست.شفاعت درباره افراد لايق و شايسته، جز روزنه اميد براي امكان تجديد حيات ديني و اخلاقي چيزي نيست، و مخصوص كساني است كه روابط خود را با خدا و اولياي دين حفظ كرده‌اند، ولي كسي كه داراي اعمال نيك نبوده و از ايمان به خدا بهره نداشته باشد و عمري در گناه و فساد به سر برده است، هرگز مشمول شفاعت نخواهد بود.فرق اين دو طايفه را مي‌توان با مثالي مجسم ساخت:فرض كنيد سربازاني

مامورگشودن دژي بر فراز كوهي مي‌باشند، و گشودن آن دژ، در حفظ كشور آنان از تجاوز خارجي فوق العاده مؤثر است، فرمانده ماهر و ورزيده، وسايل لازم پيشروي وگشودن دژ را در اختيار آنان مي‌گذارد، و فرمان بالا رفتن را صادر مي‌نمايد.آن گروه از سربازان بي انضباط و ترسو كه گوش به فرمان فرمانده نداده، و در پائين كوه مي‌مانند، هيچگاه مشمول حمايت او نمي‌گردند، اما آن گروه كه فداكارند و به سرعت از كوه بالا مي‌روند، اگر چه در بعضي از گذرگاهها بلغزند، و يا سعود و بالا رفتن در بعضي از نقاط حساس كوه براي آنها مشكل باشد، فرمانده دلسوز، مراقب حال آنها بوده و در نقاط حساس به آنها كمك كرده و از لغزشگاه عبورشان مي‌دهد.اين نوع مراقبت و كمك، يك نوع شفاعت از آن افرادي است كه در مسير هدف گام بر مي‌دارند، و هيچ اشكالي ندارد كه فرمانده دلسوز پيش از صعود به كوه اين مطلب را اعلام كند و بگويد اگر شما در نقاط حساسي از سعود باز بمانيد، از كمكهاي بيدريغ من محروم نخواهيد ماند، و من با تمام قوا كوشش مي‌كنم كه شما را در اين هدف كمك كنم.يك چنين اعلام قبلي، افراد را براي كار دلگرم كرده و نور اميد را در دل آنان پديد مي‌آورد و بر قدرت و پايداري آنان مي‌افزايد، و در حقيقت يك نوع تربيت و وسيله تكامل است.در اينجا بايد بگوييم كه: اعتقاد به شفاعت درصورتي مي‌تواند مؤثر و سازنده باشد كه دور از هر نوع عوام فريبي تفسير شود و حساب شفاعتي كه قرآن و حديث و يا عقل و خرد ما را به سوي آن دعوت مي‌كند، از شفاعتي كه در اذهان برخي از دور افتادگان از تعاليم اسلام وجود دارد، جدا گردد، زيرا گاهي تفسيرهاي غلط براي شفاعت ازطرف افراد ناروا، مردم را از درك حقيقت شفاعت باز مي‌دارد و ما را به ياد شعر شاعري (حاجب) نام مي‌اندازد كه فكر مي‌كرد در روز رستاخيز دست علي درباره شفاعت گنهكاران آنچنان باز است كه علاقه‌مندان وي به اطمينان شفاعتش هر چه بخواهند مي‌توانند گناه كنند، ازاين جهت به افتخار امام قصيده‌اي سرود كه نخستين بيت آن اين است:حاجب اگر معامله حشر با علي است من ضامنم تو هر چه بخواهي گناه كن‌ولي همين شاعر، طبق گفته خويش - در عالم رؤيا امام را به خواب ديد و خشم حضرت را از سرودن چنين شعر خرافي حس كرد و امام خواستار آن شد كه قسمت دوم از شعر خود را عوض كند و چنين بگويد:حاجب اگر معامله حشر با علي است شرم از رخ علي كن و كمتر گناه كن‌خواه اين جريان، حقيقت داشته باشد و يا افسانه و پنداري بيش نباشد، حقيقت همين است كه در اين داستان آمده است.جوانان عزيز و علاقه‌مندان به مكتب پيامبر، بايد معارف ديني خود را از دانشمندان محقق و كتابهاي اصيل اسلامي بگيرند تا شفاعت حقيقي را از شفاعت تحريف يافته به خوبي باز شناسند و به گفته هر درويش معركه گير، يا داستانسراي

حرفه‌اي، و يا نوشته‌هاي مبتذل كه به خامه افراد فاقد صلاحيت نوشته مي‌شود، اعتماد نكنند.شفاعت پيامبر اسلام: اين بحث اجمالي، پيرامون واقعيت شفاعت، و آثار سازنده آن مي‌تواند پاسخگوي بسياري از پرسشها باشد، ولي بحث گسترده آن، نياز به طرح بحثهاي ديگري دارد كه فعلاً مجال بازگوئي آنها نيست افرادي كه بخواهند با ديگر بحثهاي مربوط به شفاعت آشنا شوند، به كتاب «شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حديث» مراجعه بفرمايند. [10] .آنچه كه فعلاً موضوع اين نوشته ايجاد مي‌كند، بيان دلائل قرآني «شفيع بودن پيامبر در روزرستاخيز» است و در اين مورد به دو آيه بسنده مي‌كنيم:1- «و من الليل فتهجدبه نافلة لك عسي ان يبعثك ربك مقاماً محموداً (اسراء /79): براي نماز نافله در برخي از شب برخيز تا خدا تو را براي مقام بس پسنديده‌اي برانگيزد».اكنون بايد ديد مقصود از مقام محمود چيست؟ مقامي كه هر كس پيامبر را بر آن مقام ببيند، به تحسين او مي‌پردازد؟طبرسي مي‌گويد: مفسران اسلامي اتفاق نظر دارند كه مقصود از آن، همان مقام شفاعت است و مي‌گويند: پيامبر در روز رستاخيز لواء الحمد (پرچم سپاس و ستايش) را به دست مي‌گيرد و همه پيامبران زير آن لواء گرد مي‌آيند و او نخستين كسي كه شفاعت مي‌كند و شفاعت او پذيرفته مي‌شود [11] .زمخشري مي‌نويسد: چه مقامي بالاتر از مقام شفاعت كه مايه ستايش تمام اهل محشر مي‌گردد [12] روايات اسلامي در اين مورد اتفاق نظر دارند كه مقصود از آن همان مقام شفاعت است. سيوطي در كتاب الدر المنثور و سيد هاشم بحراني در تفسير برهان احاديثي را كه «مقام محمود» را به شفاعت تفسير مي‌كنند آورده‌اند. [13] .2- «وللاخرة خيرلك من الاولي ولسوف يعطيك ربك فترضي (الضحي /5-6): سراي ديگر براي تو از اين جهان بهتر است، خدا به زودي آن قدر به تو مي‌بخشد كه راضي شوي!»از اين كه آيه نخست پيرامون روز رستاخيز سخن مي‌گويد، طبعاً زمان و كمال اين «عطاي رضايت آفرين» در همان زمان خواهد بود.از آنجا كه پيامبر رحمة للعالمين است، نمي‌تواند در چنين روزي از فكر امت بيرون آيد، و آنچه كه مي‌تواند رضايت او را تحصيل كند نجات گروه‌هائي از امت است كه پيوند ايماني خود را با خدا، و ارتباط وحي خود را با پيامبر نبريده باشند، و اين كار در پرتو شفاعت انجام مي‌گيرد.روايات اسلامي نيز آيه را به شفاعت پيامبر تفسير كرده است و از ابن عباس نقل مي‌كنند كه او گفته است «رضاه ان تدخل امته الجنة: رضايت او در اين است كه امت خود را وارد بهشت سازد».

## رئوف و مهربان

يكي ديگر از ويژگيهاي پيامبر، علاقه و رأفت و مهرباني او به جامعه با ايمان است قرآن در اين باره مي‌فرمايد:«لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» (توبه /128).«پيامبري از خود شما به سويتان آمد، كه مشقت و رنجهاي شما بر او سخت و گران است، بر ايمان آوردن شما، حريص و علاقمند، به مؤمنان رؤوف و مهربان است».«فان تولوا فقل حسبي الله لااله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم (توبه /129)«اگر از پيروي روي گردان شوند (نگران مباش) بگو خداوند مرا كافي است بر او توكل كرده‌ام و او صاحب عرش بزرگ است».

دو فرزند ذکور پیامبر به نام قاسم و عبدالله درگذشتند دشمنان قسم خورده او مانند عاص بن وائل و غیره او را «عقیم» و «ابتر» نامیده‌ند؛ در این مورد، قرآن او را با سوره خاصي که در مکه نازل شده است مورد خطاب قرار داد و فرمود:«انا اعطيناك الكوثر فصل لربك و انحر ان شانئك هو الابتر: ما به تو خير كثر داديم (به شكرانه اين نعمت) براي خدا نماز بگرزار و دستهاي خود را در حال نماز تاگلو، بالا ببر (يا قربان كن) بدخواه تو، عقيم است».مفسران در معناي «كوثر» اختلاف فراواني دارند، ولي هر چه دامنه اختلاف گسترش يابد نمي‌توان «نسل گسترده» او را از مصاديق و جزئيات آن ندانست زيرا ظاهر آيه اين است كه جمله نخست، به عنوان پاسخ به گفتار بدخواه آمده است كه پيامبر را عقيم و ابتر خوانده بود و لازمه چنين گفتاري اين است كه كوثر به گونه‌اي تفسير شود كه بتواند پاسخگوي گفتار آن بدخواه گردد و آن جز با اين نسيت كه بگوييم كه بر خلاف انديشه آن بدخواه، تو نه تنها ابتر و عقيم نيستي بلكه داراي نسل گسترده‌اي هستي كه در جهان نمي‌توان بر آن نظيري يافت.مفاد آيه يكي از اخبار غيبي قرآن است كه براي همگان ملموس و محسوس است، با اين كه فرزندان پيامبر در بسياري از اعصار، به وسيله جلادان اموي و عباسي به صورت فردي و يا جمعي جام شهادت نوشيده‌اند. [14] .- مع الوصف - جهان اسلام امروز، خبر غيبي قرآن را پيرامون گستردگي نسل رسول خدا كاملاً لمس كرده و شاهد نسل روز افزون رسول خدا مي‌باشد.فخر رازي در تفسر خود، به هنگام بحث از مفاد كوثر مي‌نويسد مقصود اين است كه خدا نسل پيامبر را در طول زمان حفظ مي‌كند آنگاه مي‌افزايد:«فانظركم قتل من اهل البيت ثم العالم ممتلي منهم و لم يبق من بني اميه في الدنيا احد يعبأ به ثم انظركم فيهم في الا كابر من العلماء كالباقر و الصادق و الكاظم و الرضا عليهم السلام و النفس الزكية و امثالهم [15] .«بنگر چقدر افراد، از اهل بيت پيامبر كشته شده‌اند و باز جهان مملو از آنها است ولي از خاندان اميه يك نفر كه قابل ذكر باشد باقي نمانده است، آنگاه بنگر كه چه علماي بزرگي در ميان اهل بيت پيامبر هست مانند حضرت باقر، حضرت صادق، حضرت كاظم، حضرت رضا،و نفس زكية و مانند آنان».وي اين سخن را در قرن ششم مي‌گويد و ما اكنون در اوائل قرن پانزدهم هجري هستيم و جهان اسلام از مغرب و تونس و الجزائر و مصر گرفته تا برسد به عربستان و شامات و تركيه و ايران، و غيره شاهد نسل درخشنده رسول خدا مي‌باشيم و همگي مي‌گوييم: «صدق الله العلي العظيم؛ انا اعطينا الكوثر».در اين جا تذكر نكته‌اي مناسب است و آن اين

که در اعصار گذشته به خصوص از عصر حضرت رضا به بعد، مقامي به نام «نقابة الطالبيين» وجود داشت که مبرزترين آنان عهده دار آن مقام مي‌باشد؛ بدين صورت که در هر نقطه و منطقه‌اي، «نقيبي» براي «طالبيين» معين مي‌شد و بارزترين آنان «نقيب النقبا» لقب مي‌گرفت و تاريخ از دو شخصيت بزرگ که يکي امام معصوم و ديگري فرزند او است نام مي‌برد که داراي چنين منصب گسترده‌اي بودند و اين دو نفر عبارتنداز حضرت رضا (ع) در عصر مأمون و شريف رضي در سال 380 در عصر بهاء الدوله.کار نقيب، حفظ انساب و ضبط مواليد و وفيات و آشنا ساختن آنان با آداب متناسب با خاندان آنها و بازداري آنان از کارهاي پست و دون شأن، جلوگيري از ارتکاب گناه و غيره که «ماوردي» در کتاب «احکام سلطانيه» درباره آنها به صورت مفصل سخن گفته است [16] .

## شاهد بر اعمال امت

آخرين ويژه‌گي از نظر بازگوئي در اينجا، شهادت و گواه بودن او بر اعمال امت است، و اين مقام در آيات ياد شده وارد شده است:«يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الي الله باذنه و سراجاً منيراً(احزاب /45)«اي پيامبر ما تو را به عنوان گواه و بشارت و بيم دهنده و دعوت كننده به سوي خدا به فرمان او، و چراغ فروزان، فرستاديم».در اين آيه رسول گرامي با اوصاف پنجگانه‌اي توصيف شده كه هر كدام در خور بحث و گفتگو است:1- شاهداً 2- مبشراً 3- منذراً 4- داعياً الي الله 5- سراجا منيراً.توصيف پيامبر به عنوان «شاهد» در آيات ديگري نيز وارد شده كه گاهي از نظر تعبير با آيه ياد شده يكسان است [17] ، و گاهي با هم اختلاف دارد مانند: «فكيف اذا جئنا من كل امّة بشهيد و جئنابك علي هولاء شهيداً (نساء /41): حال آنان چگونه است آن روز كه براي هر امتي گواهي بر اعمالشان مي‌آوريم و تو را گواه بر اعمال آنها قرار مي‌دهيم»در اين آيه، پيامبر شاهد و گواه بر پيامبران پيشن است در حالي كه در آيات يادشده و در آيه‌اي كه هم اكنون يادآور مي‌شويم، وي شاهد و گواه بر اعمال امت خود مي‌باشد:«و قل اعملوا فسيري الله عملكم و رسوله و المؤمنون و ستردون الي عالم الغيب و الشهادة فينبكم بما كنتم تعملون (توبه/ 105): بگو هر كاري مي‌خواهيد انجام دهيد به زودي خدا و رسول او و افراد با ايمان اعمال شما را مي‌بينند و به زودي به سوي خداي آگاه از پنهاني و آشكار، باز گردانيده مي‌شويد، و شما از آنچه كه انجام داده‌ايد، گزارش مي‌دهد».در اين آيه مؤمنون بسان خود پيامبر، آگاه از اعمال منافقان معرفي شده‌اند، مسلماً مقصود، همه افراد با ايمان نيست، بلكه گروه خاصي هستند كه از آنان به افراد معصوم تعبير مي‌آوريم.حالا آگاهي پيامبر از اعمال امت چگونه انجام مي‌گيرد، مورد بحث ما نيست ولي مسلم است كه اعمال آنان بر او عرضه مي‌شود.چه بهتر كه سخن خود را با سخن خدا - كه بيانگر صفات دهگانه از رسول خود مي‌باشد - به پايان برسانيم:«الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التورية والانجيل يامرهم بالمعروف و ينهيهم عن المنكر و يحل لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم فالّذين آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون» (اعراف /157)«آنها از فرستاده خدا (رسول) و پيامبرامي - درس نخوانده - پيروي مي‌كنند، كسي كه صفات او را در تورات و انجيلي كه نزدشان است مي‌يابند. آنها را به خوبيها فرمان مي‌دهد و از بديها باز مي‌دارد پاكيزه‌ها را بر آنها حلال مي‌شمرد و ناپاكيها را تحريم

مي‌كند و بارهاي سنگين و زنجيرهايي را كه بر آنها بود (از دوش آنان) بر مي‌دارد، پس آنها كه به او ايمان آورده و او را احترام نموده و ياري نموده‌اند و از نوري كه بر او فرود آمده پيروي كرده‌اند، همانا رستگارند».صفات دهگانه پيامبر كه در اين آيه آمده است به صورت زير است:1- الرسول:فرستاده شده 2- النبي: پيامبر 3- الامي: درس نخوانده 4- مكتو با عندهم في التوراة و الانجيل: خصوصيات او در تورات و انجيل نوشته شده است 5- يأمرهم بالمعروف: به كارهاي نيك فرمان مي‌دهد. 6- و ينهيهم عن المنكر: از كارهاي بد باز مي‌دارد 7- و يحل لهم الطيبات: چيزهاي پاكيزه را براي آنان حلال مي‌شمرد 8- و يحرّم عليهم الخبائث: ناپاكيها را براي آنانه تحرير مي‌كند 9- ويضع عنهم اصرهم: بارها سنگين (تكاليف شاق مربوط به امت بني اسرائيل) از دوش آنان بر مي‌دارد، 10- والاغلال التي كانت عليهم: عادت زشت و خرافات را كه به صورت غل و زنجير به دست و پاي آنان بسته شده است، از دست و پايشان باز مي‌كند.

[1] نهج البلاغه، خطبه اشباح، خطبه 178 ط عبده.
[2] غررالحكم، باب الف، ج 1، ص 44.
[3] وسائل الشيعه، ج 1، كتاب جهاد.
[4] مغازي واقدي، ج 3، ص 835 - بحارالانوار، ج 21، ص 107 - 132.
[5] قصيده «برده» از سروده‌هاي بس معروف جهان است كه بر آن شروح زيادي نوشته شده است و شايسته هر انسان عربي داني است كه آن را حفظ كند.
[6] براي هر كدام نسبت به اعمال خود درجه و رتبه‌اي است، پروردگار تو غافل از كارهاي آنان نيست. سوره انعام، آيه 132.
[7] اصول كافي، ج 3، ص 131، باب عبادت، ح 5.
[8] بحار الانوار، ج 17، ص 130.
[9] نهج البلاغه، بخش حكمت، شماره 85.
[10] اين كتاب اثرآيت الله سبحاني است، مباحث دهگانه‌اي را پيرامون شفاعت مطرح كرده است و در سال 1354 منتشر شده است.
[11] مجمع البيان، ج 3، ص 35.
[12] كشاف، ج 3، ص 435.
[13] الدرالمنثور، ج 4، ص 197 - برهان، ج 2، ص 438 - 440.
[14] و به اعتراف مورخان منصف اگر پيامبر درباره خاندان خود، به جاي سفارش به مودت و محبت، بر خلاف آن، توصيه كرده بود، بيش از اين مورد بي مهري قرار نمي‌گرفتند، و نيز تاريخ زندگي طالبيها، حسنيها و حسينيها و موسويها گواه روشن بر كشتار بي رحمانه‌اي كه درباره آنان انجام گرفته است، و كافي است در اين مورد به كتاب «متقاتل الطالبيين» تأليف ابوالفرج اصفهاني متوفاي 356 مراجعه فرمائيد؛ در اين كتاب، حوادث دردناك و تلخ فرزندان ابوطالب كه در گوشه و كنار جهان اسلام و يا در ميدان مبارزه با طوغوتها زمان كشته شده‌اند نگارش يافته است.
[15] مفاتيح الغيب، ج 8، ص 498، ط مصر، 1308.
[16] الاحكام السلطانيه، ص 82 - 86 علاقمندان به اين كتاب كه وظايف نقاب خاصه را از نقابت عامه جدا كرده است، مراجعه بفرمايند.
[17] به سورها فتح آيه 8 و مزمل آيه 15 مراجعه شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹